

جستاری در مؤلفه‌های محتوایی عنصر مدح در اشعار ابن درّاج قسطلی

الهام کرامتی^۱، دکتر عباس عرب^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)^۱

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده

مدح به عنوان یکی از موضوعات شعری قدیم، همواره مورد توجه شاعران عرب بوده است. ابن درّاج از برجسته‌ترین شاعران مدیحه‌سرا در ادب اندلس قلمداد می‌شود تا جایی که موضوع بیشتر سروده‌های او مدح است. نگارندگان در این مقاله در پی آنند تا با روش توصیفی-تحلیلی به مؤلفه‌های محتوایی در اشعار مدح ابن درّاج قسطلی دست یابند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند: (۱) اشعار مدحی ابن درّاج از چه درونمایه‌هایی برخوردار است (۲) ممدوحان ابن درّاج بیشتر چه کسانی بوده‌اند و انگیزه شاعر از مدح آنان چه بوده است؟ نتایج به دست آمده از این پژوهش بیانگر این نکته‌اند؛ از بارزترین ویژگی‌های مدح ابن درّاج مبالغه و اغراق است و هدف شاعر نیز از اینگونه ستایش‌ها به دست آوردن مقام و منزلت درباری بوده است. او در مدایح خویش بیش از آنکه به فضایل مادی ممدوحان خود بپردازد به وصف و مدح فضایل معنوی ممدوحان خویش همچون بیان فضایل اخلاقی و وصف جنگاوری‌ها و کرم و بخشش آنان توجه داشته و شمار بالایی از مدح‌های وی مربوط به امیران دولت عامری و به ویژه در ستایش منصور عامری سروده شده است. شماری از اشعار مدحی شاعر نیز به مدح پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او اختصاص یافته است. او در لابه‌لای اشعار مدحی خود، بسیاری از رویدادها و تحولات تاریخی عصرش را که نمایانگر دوران رونق و عظمت اندلس است ثبت کرده است، به گونه‌ای که قصیده‌های او به عنوان مهمترین منبع تاریخی نسبت به حوادث دوره شاعر به شمار می‌آید.

کلیدواژگان: ادب اندلس، ابن درّاج، مدح، خلفای عامری.

۱. مقدمه

مدح مخالف هجو و به معنای ستودن نیکی‌هاست (ابن منظور، ج ۲: ۵۸۹) مدیحه‌سرایی و ستایشگری یکی از موضوعات کهن شعر عربی به شمار می‌رود و از گذشته مورد توجه بسیاری از شاعران عرب قرار گرفته است این موضوع شعری سابقه‌ای طولانی در ادب عربی دارد و ریشه

های آن به زمان پیش از اسلام باز می‌گردد است زیرا هنر شاعری در دربار سلاطین و امرا همواره مورد توجه بود و از آن به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند برای تبلیغ سیاست و قدرت نمایی حکومت‌ها استفاده می‌شد.

شاعران برای سرودن اشعار مدحی خود بیشتر از قالب قصیده استفاده می‌کنند زیرا هدف شاعر را برای بیان فضیلت‌ها و مناقب ممدوح، بهتر برآورده می‌کند. این گونه قصیده‌ها معمولاً با غزل آغاز می‌شود و سپس شاعر به مدح و ستایش ممدوح خود می‌پردازد. گاه در این قصاید وصف نبردهای ممدوح و چگونگی پیروزی‌های ممدوح و ابزار و آلات جنگی او و لشکریان و نیز مجالس بزم و شادی پادشاهان و امیران و نیز چگونگی کاخ‌ها و باغ‌ها و مجالس آنان به چشم می‌خورد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در بررسی سابقه تحقیق و ذکر پژوهش‌های مرتبط و یا مشابه با موضوع «بررسی مؤلفه‌های محتوایی عنصر مدح در اشعار ابن درّاج قسطلی» باید گفت: در میان منابع فارسی و عربی تاکنون پژوهش مستقلی در اینباره نگاشته نشده است. اما پژوهش‌های چندی برای آشنایی با این شاعر اندلسی و اشعار او از جنبه‌های مختلفی صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. مقاله‌ای با عنوان «تجلیات الرحله فی شعر ابن درّاج قسطلی» نوشته حسن‌آق‌دح (۱۳۹۶) دانشگاه دمشق، نویسنده در این پژوهش پس از اشاره کوتاهی به زندگی و ویژگی‌های دوران شاعر، کوشیده است تا به بررسی دلایل سفرهای ابن درّاج و حوادث و ترسهای ناشی از این سفرها و نیز توصیف صحنه‌های جدایی و رنج فرزندان و خانواده و غربت شاعر و... بپردازد.

۲. مقاله‌ای با عنوان «صورة الممدوح فی شعر ابن درّاج القسطلی» نوشته عبدالقادر صحرابی (۲۰۱۵) این پژوهش به بررسی تصویر ممدوح در شعر ابن درّاج قسطلی پرداخته است. به عقیده نویسنده تنوع چهره ممدوح در اشعار مدحی ابن درّاج با وجود مقدمه‌ها و مضامین شعری متفاوت، پدیده‌ای است که توجه همه را به خود جلب می‌کند ضمن اینکه شاعر به کمک مدح به سمت موضوع اصلی قصیده حرکت کرده و در اشعار مدحی او مداحی به هدف تبدیل نشده است. در این پژوهش تصویر ممدوح در دو دوره حکومت عامریان و نیز دوره کشمکش‌ها و نزاع در قرطبه مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. مقاله‌ای با عنوان «مظاهر التأثير بالنموذج المشرقي في قصيدة المديح الأندلسية - ابن درّاج القسطلی أنموذجاً» نوشته محمد سیف الاسلام (۲۰۱۸). در این مقاله به تأثیر پذیری ابن درّاج از اشعار ابونواس و تجربیات شعری متنبی و نیز تأثیر پذیری شاعر از زبان، سبک و تصویر هنری آثار مشرق زمین پرداخته شده است.

۴. «تجلی اهل البيت فی شعر ابن درّاج قسطلی» نوشته محمدرضا بیگی (۱۹۹۷). این مقاله به بررسی قصیده‌هایی می‌پردازد که ابن درّاج در مدح اهل بیت سروده است و در آن به این نکته اشاره شده است که در همه این قصیده‌ها شاعر متأثر از قرآن کریم و تعالیم نبوی بوده است، نویسنده در این باره بیان می‌کند که در دیوان شاعر به میزان بالایی از شخصیت‌هایی همچون امام علی (ع) و حضرت محمد (ص) نامبرده شده است همچنین شاعر در اشعار خود به شیوه مستقیم یا غیر مستقیم از آیات قرآن بهره کافی برده است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

نگارندگان در این مقاله در پی آنند تا با روش توصیفی-تحلیلی به مؤلفه‌های محتوایی در اشعار مدح ابن درّاج قسطلی دست یابند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

۱) اشعار مدحی ابن درّاج از چه درونمایه‌هایی برخوردار است؟

۲) ممدوحان ابن درّاج بیشتر چه کسانی بوده‌اند و انگیزه شاعر از مدح آنان چه بوده است؟

۱-۳. سیر تاریخی مدح در ادب عربی

در ادبیات عرب، مدح در نخستین دوره‌های پیدایش خود به منظور فخر و به دور از انگیزه تکسب به کار می‌رفت زیرا اساس زندگی بادیه نشینی بر پایه اعتماد به نفس بنا شده بود و از سوی دیگر آنها از کسی جز در مواقع ناچاری درخواست بخشش و عطا نمی‌کردند ازین رو در شعرهای شاعرانی همچون مهلهل و امرؤ القیس مدحی مبنی بر چرب زبانی و تظاهر به چشم نمی‌خورد بنابراین شاعران عرب در دوران نخستین زندگی شعری خود تکسب نمی‌دانستند تا زمانی که زهیر، هرم بن سنان را مدح گفت اما مدح او دروغین نبود و اوصاف دور از ذهن را دربر نمی‌گرفت، زهیر ممدوح خود را به صفاتی که دارا بود می‌ستود سپس نابغه با مدح درباریان مناذره و غسانه تکسب را آغاز نمود پس از او اعشی نیز به عنوان نخستین متکسب شعری زبان به مدح گشود و شعر را ابزاری برای درآمد قرار داد و برای ستایش ممدوحان خود شهرهای بسیاری را پیمود البته در این دوره کسانی همچون جمیل بن معمر هم بودند که جز خانواده و نزدیکان خود شخص دیگری را مدح نکردند و همین‌طور عباس بن احنف و عمر بن ابی ربیع که از مدح افراد خودداری می‌کردند. (عتیق، ۱۹۷۶: ۱۸۳).

در دوره اموی شاعران در مدیحه‌سرایی‌های خود زیاده روی می‌کردند و همچون کثیر عزّه مدایح طولانی می‌سرودند در این دوره خوارج به مدح دروغین و شعر استجداء روی آوردند. در میان شاعران نوپرداز هم کمتر کسی بود که در مدیحه‌سرایی طبع آزمایی نکرده باشد آنان

نیز در اشعار خود بخشش خلفا و امیران را می ستودند و به آن امیدداشتند. برخی از شاعران هم درخواست غیر از ملوک را ننگ می دانستند. مروان ابی حفصه در این باره سروده است:

ولقد حیثُ بألف الفِ لم تكن الأبكفُ خلیفه و وزیر
مازلت أنف ان أولف مدحه الا لصاحب منبر و سریر

۱-۴. دیدگاه ناقدان درباره مدح

برخی از ناقدان مدح را از دو جنبه مورد نقد قرا دادند؛ نخست نقد مدح ازین رو که به عنوان وسیله ای برای کسب درآمد و تکسب باشد و دوم نقد مدحی که از ویژگی‌های نامبرده برای ممدوح تهی بوده و اساسا بر پایه دروغ و دور از واقعیت باشد.

از دیدگاه نقاد یکی از شرایط مدح نیکو، داشتن اسلوبی استوار و انتخاب واژگانی مناسب با تعداد ابیات متوسط است چرا که برخی شعرا همچون ابن رومی انتخاب ابیات بلند را برای مدح نوعی هجو به شمار می آورد:

واذا امرؤ مدح امرأ لئواله وأطال فیه فقد اطال هجاءه
لولم یقدر فیه بعد المستقی عند الورود لما اطال رشاءه

(العمده، ج: ۱، ۱۶۴)

ادبیات اندلس در بسیاری از موضوعات شعری خود و امدا ر ادبیات شرقی است زیرا شرقی ها پایه های آموزش ادبی را در شرق بنا کردند و اندلسی ها در این مدارس ادبیات را فرا گرفتند ازین رو طبیعی است که ادبای اندلس به عنوان شاگرد از اساتید شرقی خود تأثیر بپذیرند به گونه ای که نوعی رقابت و تقلید میان آنان با رقبای شرقی شان وجود داشت و هرگاه شاعری از میان آنان به نبوغ می رسید او را با همتای شرقی خود ارزیابی می کردند مثلا ابن خفاجه را صنوبری اندلس و ابن درّاج را متنبی اندلس میخواندند (مصطفی، ۱۹۸۷: ۱۴۰: ۱۴۴).

اما درباره موضوع مدح در شعر شاعران اندلس باید گفت: آنان نیز همچون شاعران مشرق زمین مدایح بسیاری را به نظم کشیدند تا بدان جا که در این زمینه برخی از شاعران اندلس همچون ابن هانی، ابن درّاج و ابن حمّیس سرآمد دیگران به شمار می آیند به گونه ای که موضوع بیشتر اشعار آنان مدح است.

۱-۵. مدح در شعر شاعران اندلس

بسیاری از مدایح شاعران اندلسی خطاب به امیران و خلفا و پادشاهان اندلس است و از نظر مضمون و محتوا دارای دو جنبه است؛ نخست آن جنبه که به نام بردن از صفات تکراری ممدوحان همچون: جوانمردی و بخشش و شجاعت می پردازد و جنبه دوم که در بردارنده پیروزی‌های ممدوحان و وصف لشکریان و جنگهای ممدوحان اشاره دارد. (عتیق، ۱۹۷۶: ۱۸۶).

شاعران اندلس در پرداختن به قصیده مدحی خود یا به طور مستقیم وارد غرض مدحی می شدند و یا همچون سنت گذشتگان خویش پس از ذکر مقدماتی همچون یادآوری خاطرات دیار یار و وصف اطلال و دمن و مقدمات غزلی، نسیب، وصف کاروان و یا شکایت از فراق و بازگرددن اشتیاق و عشق به دیدار یار و وطلب و قوف از یاران، به مدح و ستایش ممدوح خود می پرداختند.

در این ابیات شعری، ابن دراج نیز همچون شعرای پیشین خود مدح را با غزل آغاز می کند:

انورک ام اوقدت بالیل نارك لباع غراک اولباغ جوارک

ومیسک الوضاح ام ضوء بارق حده دعانی ان یجود دیارک

وسپس بعد از آوردن چند بیت غزلی دیگر وارد مدح ممدوح خود (مظفر) می شود:

وارضی سیول من خیول «مظفر» ولیلی نجوم من سماء مبارک

بحیث وجدت الامن یهتف للمنی هلمی الی عینین جادا سرارک

(ابن دراج، ۱۹۶۱: ۱۰۱).

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. ابن دراج قسطلی، شاعر ستایشگر

باوجود شهرت ابن دراج در مشرق و مغرب زمین و زندگی طولانی او که هفتاد سال به طول انجامید اطلاعات کافی از زندگی او در دست نیست. نام کامل او ابوعمراحمدبن محمدبن عاصی بن احمد بن سلیمان بن عیسی الدراج قسطلی، منسوب به شهر قسطله دراج در اندلس است، و به درستی روشن نیست که این شهر به به دراج یعنی جد او منسوب است یاخیر. او بین سالهای ۳۴۷ و ۴۲۱ هجری قمری زندگی کرده است و به گفته دکتر محمود علی مکی که دیوان وی را با کمک نسخه های خطی موجود جمع آوری نموده است. او استاد ابن زیدون (۳۹۴-۴۶۳ه) و هم عصر او به شمار می رود که البته هرکدام ازین دو شاعر اسلوب متمایز و شخصیت خاص خود را دارند (مکی، ۲۰۰۴: ۶).

اصل و نسب خانواده او از بربرهای صنهاجه است که هنگام فتح اندلس به همراه لشکر طارق بن زیاد به آنجا رفتند و ساکن قسطله شدند خاندان او، بنی دراج، مدت زیادی در این شهر ساکن بودند و جد او دراج، و فرزندانش یکی پس از دیگری ریاست قسطله را بر عهده داشتند و ازین رو این شهر به قسطله دراج شهرت یافت. نقل است که صنهاجی ها علت اصلی بیشتر حرکت های شیعه در شمال افریقا بودند ابن خلدون این قبیله را از دوستداران امام علی (ع) می داند (آذرشب، ۱۳۸۷: ۹۹).

درباره زندگی دوران کودکی او تا زمان اتصال او به درگاه منصور ابن ابی عامر، اطلاع دقیقی در دست نیست و مورخان درین باره تقریباً چیزی بیان نکرده اند و ازین دوران تقریباً آگاهی لازمی نداریم زیرا بیشتر منابعی که درباره وی به شرح حال او پرداخته‌اند، تنها به ذکر مقام او دربارگاه منصور و به سخنان برخی صاحب‌نظران همچون ثعالبی ابوحیان و ابن بسام و دیگران درباره او بسنده نموده‌اند. با این حال به قدرت رسیدن منصور ازین روی که نخستین ممدوح ابن دراج به شمار می‌آید، سرآغاز دوران شهرت و سربلندی او بوده است (مکی، ۲۰۰۴: ۸ و ۱۷). بخش اعظم شعر ابن دراج را مدائج مربوط به منصور عامری در بر می‌گیرد و حدود سی و دو قصیده بلند و متوسط در مدح منصور سرود. ابن دراج در قسطله به منصور بن ابی عامر بنیان گذار دولت عامریان پیوست و مدیحه سرای وی شد و تا پایان حکومت عامریان کاتب و شاعر آنها بود تا جایی که ابوحیان اندلسی به جهت اشعار شیوایش او را پیشروی شاعران عامری و سرآمد شاعران اندلس برشمرد (مجان، ۱۹۹۶: ۲۵).

۲-۲. شخصیت شاعری ابن دراج به گفته دیگران

از توصیفات معاصران و صاحب‌نظران پس از او می‌توان دریافت که ابن دراج در ادب اندلس سهمی بسزا دارد و شعر او از همان آغاز شهرت داشته و در کنار شاعران نامدار آن زمان یاد می‌شده است. ابن بسام شنتمری در الذخیره خود ابن دراج را از نظر شاعری زبان شیوای جزیره اندلس و نیز او را به عنوان نخستین پرچمدار شاعران به نام وهم عصر وی قلمداد می‌کند، (همان) ثعالبی هم در یتیمیه خود ابن دراج را یکی از شاعران برجسته اندلس برمی‌شمرد و او را در سرزمین اندلس همچون متنبی در سرزمین شام می‌داند. (ثعالبی، ۱۹۵۶: ۱۰۴) ابن حزم هم او را شاعرترین شاعران اندلس دانسته و ابن اشرف درباره او می‌گوید: ابن دراج شاعری چیره دست و دانا نسبت به کلام خود بود و جایگاه هر کلامی را به خوبی می‌دانست به ویژه زمانی که در فتنه‌ها لب به شکایت از روزگار و مشکلات خود می‌کرد و به طور کلی او شاعرترین شاعران مغرب زمین بوده است. (فاخوری، ۱۴۱۱: ۲۱۸)

ابن دراج شاعری مطبوع بوده و اشعار وی از عاطفه و احساس بالایی برخوردار است اشعارش از قدرت تخیل بالا توصیف های زیبا و دارای بافت محکم و استوار و اهنگ دلنشین است بیشتر شعر او شامل قصیده‌های طولانی است و تعداد اندکی هم قطعه سروده است. (المجان، ۱۹۹۶: ۲۵) ابن شهید نیز درباره او چنین می‌گوید: «او شاعری است با ذوق که اشعارش دارای نظم خاصی است و سخنی بسیار گیرا دارد اشعار او نشان دهنده دانش وی نسبت به اخبار و آگاهی نسبت به کاربرد زبان مهارت او در وصف و هنر او در بازی با معانی و تکرار آنها است (همان)..»

ابن درّاج شاعری است با اشعار بلند که در دریای معانی، بسیار جستجو می‌کرد تا بدانجا که او را متنبی غرب نامیدند، قصیده‌های او در مدح پادشاهان به سلطانیات و نیز قصایدی که در مدح امرا سرود به هاشمیات شهرت یافت. (فاخوری، ۱۴۱۱: ۲۱۴). او علاوه بر شعر در زمینه نثر نیز از مهارت لازم برخوردار بود، تا جایی که به عنوان کاتب، در دربار خلفای عامری مشغول شد.

از میان شاعران اندلس، ابن دراج از جمله شاعرانی به شمار می‌رود که قصیده‌های فراوانی سروده است و دیوان بزرگی با قصیده‌های طولانی، از او برجای مانده است. مدح به عنوان موضوع غالب اشعار او به شمار می‌رود و این امری طبیعی است زیرا وی سرودن شعر را از مدح ملوک و درباریان آغاز کرد و تا پایان عمر به آن ادامه داد. به دلیل غلبه مدح بر اشعار او عنصر عاطفه در شعرش ضعیف گشته است اما شعری استوار، نیکو و فصیحی دارد و از نظر داشتن صورت‌های بدیعی فراوان به شعر ابوتمام و از نظر داشتن معانی جدید به شعر متنبی نزدیک است (آذرشب ۱۳۸۷: ۹۹).

۲-۳. ممدوحان ابن درّاج

ابن درّاج به عنوان یکی از شاعران مدیحه سرا و نامدار ادب اندلس توانست از حریفان خود در این فن پیشی بگیرد تا جایی که موضوع بیشتر قصیده‌های وی ستایش سلاطین و امرا و صاحبان قدرت به شمار می‌آید. در این میان خاستگاه اجتماعی این گونه شعر و علت پرداختن شاعر به این نوع ادبی، از اهمیت خاصی برخوردار است. هدف شاعر نیز از اینگونه ستایش‌ها بیشتر کسب مقام و منزلت در دربار بوده است. از بارزترین ویژگی‌های مدح او مبالغه و اغراق است؛ وی در مدایح خویش به وصف و مدح فضایل معنوی از جمله (شجاعت، بخشش، قدرت، علم، تدبیر و...) توجه بیشتری داشته است تا اینکه فضایل مادی مانند (زیبایی، ثروت، فرزند و...) ممدوح خود را مورد ستایش قرار دهد.

ابن درّاج اشعار بسیاری در مدح منصور سرود و در لابه‌لای آن‌ها به بسیاری از رویدادها و تحولات تاریخی عصر خود اشاره نموده است، از جمله؛ ورود برخی پادشاهان مسیحی اندلس به قرطبه و استقبال باشکوه منصور از آنان، که در پاره‌ای موارد فقط اشعار ابن درّاج از آن‌ها خبر داده است (ابن دراج، ۱۹۶۱، ج ۱: ۴۳۲ و ۴۳۴).

منصور عامری برخلاف لشکرکشی‌ها و پیکارهای فراوانی که داشت بسیار دوستار ادب و ادیب پرور بود و برای گزینش شاعران درباری و ادیبان پرتوان، امتحان‌های سختی برای آنان قرار می‌داد مثلاً به برخی پیشنهاد بدیعه سرایی درباره موضوعی می‌نمود و برخی شاعران را به

هماوردی با شعر شاعری دیگر فرامی‌خواند و یا اینکه مجلسی ترتیب می‌داد و شاعران و ناقدان را در آن گرد هم جمع می‌نمود و آنان را به مناظره دعوت می‌کرد.

منصور عامری برای آزمودن شاعران و ادیبان، جلسات هفتگی برگزار می‌کرد که در آن عالمان کلام قرطبه نیز حضور داشتند، در این جلسات بود که اشعار ابن درّاج موجب شگفتی منصور و رشک بردن حاسدان بر وی شد تا جایی که آنان ابن درّاج را متهم به جعل و سرقت شعری کردند (حمیدی، ۱۹۶۶، ج: ۱، ۱۱) ولی او در جلسه‌ای که منصور عامری برای آزمایش وی ترتیب داده بود با سرودن قصیده بایه خود همگان را شگفت زده کرد. مطلع این قصیده چنین آغاز می‌شود:

حسبی رضاك من الدهر الذی عتبا وجود كَفَّيْكَ للحظ الذی انقلبا

ابن درّاج با سرودن قصیده بایه خود از امتحان منصور سربلند بیرون آمد. اودر ابیات زیر به پیروزی خویش اشاره می‌کند:

ودسّسوا لی فی مثنی حباثلهم شنعاء بت بها حران مکتئبا

حتی هزئت فلا زند القریض کما فیما لدیّ ولا سیف البدیه نبا

سپس رو به سوی منصور، علاوه بر اشاره به شاعری خود، قدرت نویسندگی و سخنوری خویش را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد:

إن شئت املی بدیع الشعر او کتبا او شئت خاطب بالمنثور او خطبا

(مکی، ۲۰۰۴: ۲۴-۲۸)

یکی از مشهورترین قصیده‌های مدحی ابن درّاج قصیده راثیه اوست که در مدح منصور بن ابی عامر سروده است و در هم‌آوردی با قصیده راثیه ابونواس در مدح خصیب آن را عرضه نمود. مطلع این قصیده چنین است:

ألم تعلّمي أنّ الثّواء هو الثّوی وأنّ یبوت العاجزین قُبُورُ

آیا نمی‌دانی که ماندن و اقامت گزیدن در یک جا مرگ و نابودی است و خانه انسانهای درمانده گورها و قبرهاست؟

ابن درّاج با قصیده‌هایی که در مدح منصور عامری سرود به شأن و منزلتی والا دست یافت به گونه‌ای که در همیشه و همه جا در جنگ، صلح، آسایش و سختی ملازم منصور بود و در اشعار مدحی خود پیکارها و حوادث بزرگ حکومت عامری و پیروزی‌های این فرمانده را که موجب سربلندی حکومت اندلس بود به تصویر می‌کشید به همین دلیل اشعار ابن درّاج علاوه بر ارزش فنی، دارای ارزش تاریخی بالایی است زیرا گویای تاریخ اندلس است.

بیشتر اشعار مدحی ابن درّاج مربوط به منصور عامری است تا جایی که او نزدیک به سی و دو قصیده بلند و متوسط در مدح منصور سروده است. علاوه بر آن خبر برخی لشکرکشی‌های مشهور منصور به سرزمین‌های مسیحی اندلس را که با پیروزی‌های شکوهمندانه‌ای همراه بودراتنها در اشعار ابن درّاج می‌توان یافت. ابن درّاج که در شمار بالایی از این لشکرکشی‌ها همراه منصور بوده، تصاویری زنده و پرشکوهی از نبردهای او ترسیم نموده است. تأثیر اشعار قدیم عرب در شعر این شاعر، بسیار به چشم می‌خورد، گفته شده که او مدتی شاگرد متنبی و ابن هانی بوده است. پس از درگذشت منصور عامری، ابن درّاج به دربار عبدالملک مظفر رفت و شاعر و نویسنده دیوان انشا او شد و در ۲۴ قصیده او را مدح نمود در این دوره مدح ابن درّاج تنها به مظفر محدود نشد بلکه در دو قصیده دیگر وزیر عیسی بن سعید الیحصی را نیز مدح نمود و این امر را شاید بتوان نشان دهنده کم توجهی مظفر نسبت به شعر دانست. ابن درّاج قصیده‌رایی خود را در سال ۳۹۵هـ در یکی از نبردهای مظفر با حکومت لیون سرود و مظفر را در این قصیده مدح کرد. مطلع آن چنین است:

لَيْسَ سَرَّتِ الدُّنْيَا فَأَنْتَ سُرُورُهَا	وَإِنْ سَطَعَتْ نُورًا فَوْجُهَاكَ نُورُهَا
سَلَامٌ عَلَى الْأَيَّامِ مَا شِمَتْ لِلْعَلَا	أَهْلَتَهَا وَاسْتَقْبَلَتْكَ بُدُورُهَا
وَبُورِكَتِ الْأَرْمَانُ مَا أَشْرَقَتْ لَنَا	بُوجُهَاكَ هَيَّجَاوَاتُهَا وَقُصُورُهَا
فَلَا أَوْحَشْتُ مِنْ عِزِّ ذِكْرِكَ دَوْلَةَ	إِلَيْكَ أَنْتَهَى مَأْمُورُهَا وَأَمِيرُهَا
فَمَا رَأَى إِلَّا فِي جَبِينِكَ تَاجُهَا	وَلَا قَرَّ إِلَّا إِذْ حَوَاكَ سَرِيرُهَا
فَلَا رَاعِهَا حَطْبٌ وَسَيْفُكَ أَنْسَهَا	وَلَا رَامَهَا ضِيْمٌ وَأَنْتَ مُجِيرُهَا

و در ادامه این قصیده پیروزی مظفر را در پیکار با ارتش لیون و فتح قلعه لونا ستود:

وَأَنْتَ الَّذِي أَوْرَدْتَ لُونَةَ قَاهِرًا خِيُولًا	سَمَاءُ الْأَرْضِ فِيهَا نُحُورُهَا
وَقَدْ لَاحَ بِالنَّصْرِ الْعَزِيزِ لَوَاؤُهَا	وَأَعْلَنَ بِالْفَتْحِ الْمُبِينِ بَشِيرُهَا

پس از مرگ مظفر (۳۹۹هـ) برادرش عبدالرحمن معروف به شنگول جانشین او شد اما بیشتر از دوماه نتوانست حکومت کند و هنوز پایه‌های حکومت را محکم نکرده بود که یکی از سرداران اموی به نام مهدی اعلام جنگ کرد و حکومت عامریان را برچید، سپس درگیری‌ها و آشوب‌های بسیاری در اندلس روی داد و شاعران در چنین محیط خفقان‌آوری وضعیت بسیار نامناسبی را تجربه کردند. در این میان ظاهراً ابن درّاج نیز به امید برطرف شدن نابه سامانی‌ها در قرطبه باقی ماند و در نهایت از هنر ادبی خود که در این دوران به تباهی درآمده بود لب به شکایت گشود و قصیده‌ای در مدح ابن عبدالجبار سرود و در پایان قصیده هم از آوارگی خود ابراز ناخورسندی کرد:

وَأَنَا الْأَسِيرُ وَفِي يَدَيْكَ فَكَاكِي	وَأَنَا الشَّرِيدُ وَظِلُّ عِزِّكَ مُوَلِّي
أَدَبُ أَضَاءِ الْمَشْرِقِينَ وَتَحْتَهُ	حِظْ يَنْ إِلَيْكَ أَنَّهُ شَاكِي

دوران خلافت این خلیفه هم با روی کار آمدن خلیفه اموی دیگر یعنی مستعین، به سرعت به پایان رسید. ابن درّاج سه قصیده در مدح مستعین سرود و پس از او یکی از وزیران مستعین به نام قاسم بن حمود علوی را نیز مدح کرد و در شعر خود، حال بد خویش و خانواده اش را در اثر آشوبهای سیاسی اندلس به تصویر کشید:

فِي سِتَّةٍ ضَعُفُوا وَضَعُفَ عَدُّهُمْ	حَمَلًا لِمَبْهُورِ الْفُؤَادِ مَبْلَدُ
شد الجلاء رحالهم فتحملت	أفلاذ قلب بالهموم مبدد
وحدث بهم صعقات روع شردت	أوطانهم في الأرض كل مشرد
لا ذات خدرهم يرام لوجهها	كُنْ وَلَا ذُو مَهْدِهِمْ بِمَمْهَدِ
ورضوا لباس الجود ينهك منهم	بالبؤس أشار النعيم الأرعْدِ

اما گویی بهره کافی را نزد قاسم نیافت ازین رو به سراغ برادرش علی بن حمود رفت و لامیه مشهور خود را سرود. ابن بسّام این قصیده را از هاشمیات کمیت و کثیر عزّه و شعبیات دعبل خزاعی برتر می‌داند. پس از آن ابن درّاج در جستجوی مکان جدید به شهرهای مختلفی المریّه، وبلنسیّه، وشاطبه، وطرطوشه رفت و امیران آنجا را مدح نمود اما فایده ای نداشت و بهره‌ای نیافت او خیران عامری حاکم المریّه را با قصیده مشهور نونیه خود مدح کرد. مطلع این قصیده با بیت زیر آغاز می‌شود:

لَكَ الْخَيْرُ قَدْ أَوْفَى بِعَهْدِكَ خَيْرَانُ وَبُشْرَاكَ قَدْ آوَاكَ عِزُّ وَسُلْطَانُ

ولی خیران به ابن درّاج جایزه ای نداد و این بی مهری آنقدر در اندلس پیچید که تبدیل به ضرب المثل شد و برسر زبان ها افتاد تا جایی یکی از شعرا خطاب به ممدوح خود گفت: پسندیده نیست که بهره من را همچون بهره ابن درّاج درباره مدح خیران قرار دهی!

به این ترتیب متنبی اندلس در طول هشت سال غربت و آوارگی خود، گوش شنوایی از ممدوحان خود نیافت و اشعار او در این دوران لبریز از شکایت و درد و حسرت شد. ابن درّاج در پی فتنه‌های سیاسی اندلس و قرطبه و در دوره تقسیم بندی های سیاسی و ملوک الطوائفی، ازین دربار به آن دربار می‌رفت و به علت فقر و تیره روزی به مدح پادشاهان می‌پرداخت و از آنها کمک می‌خواست و آنها را مدح می‌کرد سپس گذار او به دربار امیر سرقسطه منذر بن یحیی ملقب به ذوالریاستین افتاد. او که شخصیت ادب دوست و عالمی داشت، ابن درّاج را مورد توجه خود قرار داد و ابن درّاج شاعر رسمی دربار او شد و پس از مرگ او به مدح فرزندش پرداخت و تا پایان عمر (۴۲۱هـ-۱۰۳۰م) در آنجا ماند. (فاخوری، ۱۴۱۱: ۲۱۴).

اودراین میان، دوره تازه‌ای از شهرت و عزت را به مدت ده سال تجربه نمود و حدود یک سوم دیوان شعری خود را در این دوره سرود و مانند قبل در مناسبت های گوناگون به ستایش

پیروزی‌های نظامی و سیاسی ممدوحان خود پرداخت. یکی از زیباترین قصیده‌هایی که در آن منذر را مدح نموده قصیده میمیه بلندی است که در آن با یکی از قصاید متنبی درباره ابن عمید معارضه نموده است. مطلع این قصیده با این بیت شروع می‌شود:

لعل سنا البرق الذي أنا شائم يهيم من الدنيا بمن أنا هائم

مطلع قصیده متنبی نیز بیت زیر است:

على قدر أهل العزم تأتي العزائم و تأتي على قدر الكرام المكارم

سرانجام در سال ۴۱۲ه منذر از دنیا رفت و فرزندش یحیی جانشین او شد. در دوره حکومت یحیی بن منذر، مقام و منزلت این شاعرهمچنان پایدار باقی ماند. با این همه ظاهراً در اواخر دوره اقامت در سرقسطة، روابط شاعر با یحیی تیره شد، زیرا ابن دراج در قصیده‌ای که در مدح دوست پرنفوذش ابن باق سرود از بی‌مهری روزگار شکایت کرده است و چنین می‌نماید که به همان سبب کمی بعد، دوران اقامتش در آن شهر به پایان رسیده و او با وجود پیری ناچار شد دوباره در جست‌وجوی منزلگاهی تازه و ممدوحی ادب‌دوست راهی شهرهای دیگر شود و ازین رو به بلنسیه نقل مکان کرد و پس از آنجا به دانیه و دربار مجاهد عامری روی نهاد، اونیز به شاعران وعالمان توجه داشت، آخرین امیر نامداری که ابن دراج او را مدح کرد، مجاهد عامری امیر پرتوان و ادب‌دوست دانیه بود. ابن دراج مدتی نزد او زندگی کرد و سرانجام همان جا در سال ۴۲۱ه از دنیا رفت.

ابن دراج در سایه حکومت عامری حدود ۱۶ سال (۳۸۲ - ۳۹۹ ه) زندگی نمود و در طی این مدت نه چندان کوتاه دو حاجب عامری یعنی منصور و دوفرزندش عبدالملک مظفر و عبدالرحمن را مدح کرد. این دوره از زندگی ابن دراج را می‌توان را پربرترین دوران شعری او برشمرد، زیرا شاعر در این دوران از امنیت مادی و معنوی کافی برخوردار بود و به خوبی توانست هنر شاعری خویش را هویدا کند تا جایی که آنان را در بیش از پنجاه قصیده ستود و این دلیل بر کمیت بسیار اشعار اوست تا آنجا که شمار اشعارش بر بسیاری از شاعران عرب فزونی یافت. با نادیده گرفتن اغراض متعدد شاعر از مدح‌های خود، می‌توان گفت مدح به شکل قابل توجهی به عنوان مهم‌ترین ویژگی شعری او به شمار می‌آید. بخشی از مدح‌های ابن دراج مربوط به مدح پیامبر اکرم (ص) و خاندان ایشان می‌باشد که نشان دهنده فرهنگ غنی اسلامی این شاعر است.

۲-۴. ارزش ادبی اشعار ابن دراج

ابن دراج قسطلی شاعری رقابت جو در عرصه شعری است زیرا همواره به دنبال معارضه با قصیده‌های مشهور شاعران به نام مشرق و مغرب زمین بود و این امر نشانگر فرهنگ گسترده

وگرایش فردی اوست که موجب نبوغ شاعری در زمینه سرودن قصیده های طولانی و معانی فراوان گردیده است.

ابن درّاج را شاعر معانی شاهانه نیز خوانده اند معانی‌ای که شایسته پادشاهان و امیران است و سبب جلب خشنودی آنان می‌شود. او برای سرودن اشعار مدحی خود در وصف شاهان و امیران آن‌چنان با قدرت و توانمندی اوج می‌گیرد که کمتر ستایشگری به پای او می‌رسد. ابن درّاج در این باره دست به گزینش ساختار زبانی محکم و عبارتهایی پرطنین می‌زند و از وزن و قافیه‌هایی استفاده می‌کند که درخور بزرگی و پیروزمندی ممدوحانش باشد. او معانی خویش را از همه نظر می‌سجد و سرانجام معانی به دور از سستی و پریشانی برمی‌گزیند. (فاخوری، ۱۴۱۱: ۲۱۷).

ابن درّاج را شاعر صنایع ادبی نامیده اند، احسان عباس او را جمع میان ابوتّمّام و منتبّی می‌داند زیرا در اشعار خود کوشیده است تا به انتخاب از همه شاعران پیشین خود از نظر معانی شعری و ساختار ادبی دست بزند و آن‌ها را همچون ابن هانی با یکدیگر درآمیزد و مانند ابن رومی کلام را بسط و إطاله دهد. او در روش شعری خویش از میان فنون بدیعی بیش از همه جناس و طباق را مورد استفاده قرار می‌داد و گاهی همچون ابوتّمّام به استفاده از اشارات تاریخی در میان اشعار خود بسیار تمایل داشت. (عباس، ۱۹۶۰: ۲۰۶-۲۱۰).

۳. مؤلفه‌های محتوایی مدح در اشعار ابن درّاج

مدح یکی از درونمایه های پرتکرار اشعار ابن درّاج است و شاعر کوشیده است تا نهایت توان خود را در جلب رضایت ممدوحان خود به ویژه خلفای عامری به دست آورد، از آنجا که قالب قصیده بهترین گزینه برای سرودن بیت‌های طولانی به شمار می‌رود، شاعر به خوبی توانسته است برای سرودن مدیحه های طولانی خود از آن استفاده کند. با بررسی شماری از قصیده های ابن درّاج می‌توان از میان مولفه های محتوایی مدح در شعر او به موارد زیر اشاره نمود:

۳-۱. تأثیرپذیری از محیط جغرافیایی اندلس

حضور عناصر زندگی محیط اندلس در شعرهای مدحی ابن درّاج نشان می‌دهد که او به طبیعت پیرامون خود با دقت نگریسته و از آن الهام گرفته و با ریزبینی هرچه تمام در شعر خود به کاربرده است او در اشعار مدحی خود از محیط جغرافیای اندلس به عنوان شبه جزیره ای که دورتادور آن را آب فرا گرفته بود تأثیر بسیاری پذیرفته است به گونه‌ای که توصیف او از کشتی‌ها و سفرهای دریایی اش گواه این مطلب است. ابن درّاج در یکی از قصیده های خود، خلیفه خیران عامری را هنگامی که عازم سرقسطه بود (۱۰۱۶م) چنین توصیف می‌کند:

الیک شحنا الفلک تهوی، کائناتها وقد ذعرت من مغرب الشمس غربان

- مابرای آمدن نزد تو کشتی هایی را بارگیری کردیم که همچون کلاغ های هراسان از غروب حورشید فرو می آمدند

علی لجج خضر اذا هبت الصبا
ترامی بنا فیها ثبیر و ثهلان
- هرگاه نسیم صبا بر روی امواج سبز دریا می وزید این امواج کوه گیکر ثبیر و ثهلان مارا به یکدیر پرتاب می کرد

موائل ترعی فی ذرها موائلا
کما عبدت فی الجاهلیه اوئان
- آن کشتی ها متمایل می شدند و بر روی آنها مسافران را می دیدی که از ترس بی حرکت و منجمد شدند همچون بتهای که در دوه جاهلیت پرستش می شدند.

تصویر سفر دریایی ابن درّاج برای رسیدن به ممدوح و تلاطم امواج و چگونگی کشتی های باربری و حالات مسافران درون کشتی همگی تصاویری است که شاعر در سفرخویش آن را تجربه نموده و در شعرخویش به شکل گسترده ای منعکس نموده است.

۲-۳. درهم آمیختن فرهنگ دینی با محتوای مدحی برای تقدس بخشیدن به ممدوح

ستایش ممدوح با بهره گیری از شخصیت های بزرگ دینی و قرار دادن ممدوح در شمار بزرگان دین همچون پیامبر اکرم و دیگر انبیا یکی از روش های شاعر برای کمال بخشیدن به جایگاه ممدوح خود است که شاعر با هدف تقدس بخشی به ممدوحان خود انجام داده است و ممدوح خود را به صفاتی همچون دارا بودن اقتدار و مشروعیت دینی و حق حکمرانی دینداری و... می ستاید.

ابن درّاج در مدح های خود نزدیکی ممدوح به پیامبر و انتساب به ایشان و عشق او نسبت به خاندان ایشان را به عنوان یکی از مزیت های مهم برمی شمرد و به تمجید از آن می پردازد او در مدح سلیمان بن حکم عبدالرحمن (که به کمک جمعی از بربرها علیه محمد بن هشام پیروز شد و در سال ۴۰۳ ه.ق به تخت نشست) چنین می سراید:

و اکدها عهد لا کرم من وفی
قرب النبی المصطفی وابن عمه
بعهد زکت فیه عهد وایمان
ووارث ماشادت قریش وعدنان

- عشق و وفای او به پیامبر (ص) گرامی ترین انسان و فادار به عهد و پیمانی که همه پیمان هابه خاطر آن قداست یافتند، پایه های خلافتش را محکم کرد.

- سلیمان از نزدیکان پیامبر (ص) و پسرعموی اوست و وارث آن چیزی است که قریش وعدنان بنا کرده است.

همچنین در مدح مرتضی نیز انتساب به خاندان پیامبر را مایه مباهات ممدوح خود دانسته و به نوعی این نزدیکی را دلیل بر مشروعیت قانونی حکومت برای ممدوح خود می داند:

نموک الی بیت النبوه وابتنوا
لک الشرف الفرد الذی انت فرده

فافخر بماقرب النبیین فخره وامجد بمنمجد الخلائف مجده

- آنان تو را منسوب به خاندان نبوت کردند و برای تو شرافت یگانه و بی همتایی بنا کردند که تو در آن مثل ومانندی نداری

- چه فخر بزرگی است برای کسی که افتخارش خویشاوندی با پیامبران باشد و چه مجد بزرگی است کسی که مجدش مجد خلفا باشد.

۳-۳. اغراق و بزرگنمایی در اوصاف نیک ممدوح

مدح‌هایی که ابن درّاج درباره امرا و پادشاهان به کار می‌برد تا اندازه بالایی از اغراق و بزرگ‌نمایی برخوردار است او در مواردی که به وصف لشکریان و فرمانروایان لشکر ممدوح می‌پردازد آنان را پیروز صحنه‌ی تمام کارزارها معرفی می‌کند تا بدانجا که به تصویر کشیدن این موضوع ضمن اغراق چنین صحنه‌ای، آن را به قدری بدیهی و آشکار قلمداد میکند که پرندگان مردار خوار هم به آن باور دارند. شاعر پس از مدح سلیمان بن حکم عبدالرحمن و سپاهیان‌ش به این مفهوم اغراق آمیز اشاره می‌کند:

أسود هياج ماتزال تراهم تطير بهم نحو الكريهه عقبان

- آنان شیران خشمگین و پرخروشی هستند و همواره آنان را می‌بینی که عقاب‌ها همراه با آنان به سوی میدان نبرد پرواز می‌کنند.

ابن درّاج قدرت و توانمندی ممدوح خود را در شکست دادن حریفان خویش، پیوسته امری قابل پیش‌بینی و طبیعی می‌داند که نه تنها مردم بلکه پرندگان آسمان هم به پیروزمندی ممدوح در همه کارزارها باور دارند و با کمک چنین زیبایی و تناسب تصویری که در ابیات اغراق آمیز خود از پیروزی ممدوح ارائه کرده است چنین امر محالی را ممکن جلوه داده است.

از دیگر نمونه‌های اغراق و مبالغه در مدح ابن درّاج قصیده او در مدح مرتضی آخرین پادشاه بنی مروان است شاعر در ابیات نخست این قصیده دستور و اراده ممدوح را در راستای امر الهی قرار می‌دهد و بیعت با این خلیفه را مورد تأیید خداوند می‌داند!

جهادک حکم الله من ذا یرده وعزمک امرالله من ذا یصدّه

جهاد تو حکم خداوند است و کیست که آنرا برگرداند و نپذیرد و اراده تو فرمان خدائند است و کیست که مانع آن شود؟

وبیعة رضوان رعی الله حقّها لمن بیعه الرضوان اذ غاب جدّه

بیعت رضوان که خداوند حق و حرمت آن را پاس دارد آن زمان که پیامبر جد بزرگوار ممدوح نباشد از آن چه کسی خواهد بود؟

۳-۴. تأثیر پذیری از آیات قرآن کریم

ابن درّاج در برخی از مدح‌های خود از معانی قرآنی الهام گرفته است و آن را در شماری از قصاید خویش در راستای ستایش ممدوح خود به کار می‌برد، می‌توان گفت ارتباط پیوسته این شاعر متعهد شیعی با قرآن، سبب شد تا در برخی از شعرهای او، روح قرآنی حاکم باشد و برخی مفاهیم و واژه‌های قرآنی را در شعر خویش به کار گیرند؛ این کاربرد قرآنی مربوط به استفاده از یک یا چند واژه قرآنی در اثنای قصیده مدحی و گاه مربوط به کاربرد معنای آیه یا بخشی از آن در اشعار مدحی این شاعر می‌شود. برای نمونه، او در مدح جنگاوری لشکریان ممدوح و وصف نیزه‌های برآنها از بیت زیر استفاده می‌کند:

وَأَبْيَضُ صَنْهَاجٍ كَانِ سَنَانَهُ شَهَابٌ إِذَا أَهْوَى لِقَرْنٍ وَ شَيْطَانُ

-گویا سرنیزه‌های صنهاجی، آن زمان که بر سر حریفان و دشمنان فرود می‌آید همچون تیر شهابی است که بر سر شیطان فرود می‌آید

کاربرد لفظ شیطان و راندن وی با شهاب‌های آسمانی یاد آور این آیات ۱۰ (سوره صافات) (أَلَا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ) و ۱۸ (سوره حجر) (إِلَّا مَنْ إِسْتَرْقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ) می‌باشد. شاعر در قصیده دیگری در اثنای مدح خویش به ولادت حضرت عیسی که با الهام پذیرفتن از آیه ۲۵ و ۲۶ (سوره مریم) (وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِزْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا) انجام پذیرفته است اشاره می‌کند:

فَأَمْطَرْتُ الْوَرَى رُطْبًا جَنِيًّا وَمَأْسُقِيَّتٌ بَغِيرِ نَدَاهِ نَخْلِي
وَسَقِيَّتُ النُّهَى أَرِيَا مَشْوِيًّا وَمَا جَرَسَتْ سِوَا نَعْمَاءٍ نَحْلِي

۳-۵. مدح پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان

باید اشاره کنیم که ابن درّاج از شاعران اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود که در اشعار خود ضمن تمسک جستن به اهل بیت و ولایت ایشان به دنبال شفاعت خواهی از اهل بیت بود. در لابه لای اشعار مدحی ابن درّاج قصیده‌هایی وجود دارد که شاعر در آنها از عشق و محبت خویش به خاندان اهل بیت سخن گفته است و ایشان را در شعر خویش با ادبیاتی سلیس روان و به دور از پیچیدگی مدح نموده است شاعر در قصیده ای پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاکش را با این ابیات مدح نموده است:

حَتَّى تَجْلِيَ لِلْمَكَارِمِ وَالْعَلَى بَدْرٌ تَقْلُ فِي بَرْجِ الْأَسْعَدِ
مَتَقَدِّمًا مِنْ مَشْرِقٍ فِي مَشْرِقٍ مَتَقَدِّمًا مِنْ سَيْدٍ فِي سَيْدٍ
مَنْ كُلُّ رُوحٍ بِالْعَفَافِ مُقَدَّسٌ فِي كُلِّ جَسَمٍ بِالثَّنَاءِ مُقَلَّدُ
بَعْدُوا عَنِ الرَّجْسِ الذَّمِيمِ وَطَهَرُوا فِي مَنَاشَا لِلْمَنْجَبِينَ وَمَوْلِدُ

ولرب موجد ولما يوجد منهم ومفقود كان لم يفقد
ما بشروا بالفوز حتى بشروا بأبر من خلف الحدود وامجد

و در جای دیگر زبان به مدح امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می پردازد و از آنان دفاع می‌کند. به عقیده شوقی ضیف بیانگر تأثیرپذیری بالای شاعر از ظلم و ستم امویان در برابر امام حسین (ع) و یاران ایشان است (ضیف، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۱۵)

ياصفوة الحسنين كم قد أحسنا إصغاء وذا النازح المتوّد
يا أيها القمران أين سناكما عن مطبق في ليل هم أسود
يا أيها الغيثان هل لكما الى روض النهى والعلم في الترب الصّدی

ابن درّاج با مدح خاندان پیامبر به التزام و پایبندی خویش نسبت به عقیده دینی خود تأکید می‌کند و در مدیحه‌های خویش، گرایش تشیع خود را بیان نموده و خود را منتسب به خاندان رسول خدا می‌داند؛ او در بین چکامه‌های خود به اهل بیت اشاره کرده است. ابن درّاج در قصیده‌ای که با مدح و ستایش علی بن حمد ادیسی آغاز می‌کند، خاندان عصمت و طهارت را جانشینان دنیا و دین می‌خواند. همچنین آنها را هدایت کنندگان زندگی، مرگ معرفی می‌کند

فَأَنْتُمْ هَذَاهُ حَيَاةٍ وَ مَوْتٍ وَ سَادَاتُ مَنْ حَلَّ جَنَاتِ عَدْنٍ
وَ أَنْتُمْ خَلَائِفُ دُنْيَا وَ دِينٍ وَ أَنْتُمْ أَيْمَةُ فِعْلٍ وَ قِيلٍ
جَمِيعِ شَبَابِهِمْ وَ الْكُهُولِ بِحُكْمِ الْكِتَابِ وَ حُكْمِ الْعُقُولِ.

وی سپس خلیفه را منتسب به خاندان رسول خدا دانسته، چنین می‌سراید:

إِلَى الْهَاشِمِيِّ إِلَى الطَّالِبِي إِلَى ابْنِ الْوَصِيِّ إِلَى ابْنِ النَّبِيِّ
إِلَى الْفَاطِمِي الْعُطُوفِ الْوُصُولِ إِلَى ابْنِ الدَّبِيحِ إِلَى ابْنِ الْخَلِيلِ

او در ادامه همین قصیده، حضرت ابوطالب را سرپناهی برای غریبان و طعام دهنده دوستان معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که از مهمانان خود می‌خواهد در منزلش فرود آیند و با درخواست او موافقت کنند:

وَ «شَيْبَةُ» سَاقِي الْحَجِيجِ الْكَفِيلُ وَ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ لِلضُّيُوفِ
بِمَأْوَى الْغَرِيبِ وَ قُوتِ الْخَلِيلِ لَأَطْلُبُ مِنْ صَيْفِهِ لِلْحُلُولِ

اشعار بسیاری در زمینه دوستی اهل بیت ازین شاعر وجود دارد، از جمله شعر بلند لامیه او که ابن بسام آن را «الهاشمية الغر» نامیده و در مداحی خود برای علی بن حمود گفته است، مملو از روحیه تشیع است (ابن بسام، ۱۹۷۹، ج ۱: ۸۰)

۳-۶. تأکید بر فضایل معنوی ممدوح

شاعر با تأکید بر ویژگی‌های خوب اخلاقی ممدوح در قصاید مدحی خویش، این ویژگی‌ها را از جمله فضیلت‌های ویژه‌ی ممدوح خود برمی‌شمارد. به عنوان نمونه در وصف کرم و احسان

فراوان ممدوح خود، رضایت و شادمانی به هنگام کمک به نیازمندان و بی پناهان را یکی از امتیازات اخلاقی او می‌داند زیرا شخص کریم هنگام بخشش با گشاده رویی احسان می‌کند و کار خیر موجب رضایتمندی و شادمانی او می‌شود:

مسرتة ماوی الغریب و ستره ولذته خیر المقل ورفده

شادی او پناه دادن به انسان غریب و پوشاندن اوست و لذت او نیکی کردن به انسان فقیر و کمک به اوست.

شاعر رفاه و آسایش خود را نتیجه وجود امنیت و وفور نعمتی می‌داند که ممدوح در سایه الطاف و بخشش‌های فراوان خود برای شاعر و دیگران فراهم آورده است. او در ابیات زیر به این باور اشاره می‌کند:

نلاعب آرام الفلا من هیاته و آرامه غر الطراد وجرده

مابه علت بخشش‌ها و شجاعت او سرگرم آهوان بیابان هستیم در حال که آهوان و اسبان کم مو و تیز رو و پیشانی سفید هستند.

ونفترش الدیاج من جود کفه وما فرشه الا الجواد ولبده

از بخشش دستان ممدوح فرش‌هایی از جنس حریر و دیبا به زیر پای خود می‌گسترانیم حال آنکه فرش او اسب وزین است.

۳-۷. کاربرد تشبیه‌های زیبا و بی نظیر

یکی از زیبایی‌های مدح ابن درّاج استفاده از تشبیهات زیبا و منحصر به فرد است. برای نمونه، شاعر در وصف جدایی از یاران خود برای رسیدن به ممدوح، تشبیهات زیبا و تازه‌ای را به کار برده است و حالت ناراحتی و ناله خود را هنگام وداع با یارانش در راه رسیدن به ممدوح خود یعنی خلیفه خیران عامری به صدای تیری تشبیه نموده است که از چله کمان رها شده است:

تودعهم شجواً بشجو کمثل ما اجابت حقیف السهم عوجاء مرنان

یا در بیت بعدی قصیده، حالت جدایی از یاران خود رابه سان جدا شدن شاخه از درخت تشبیه نموده است.

ویصدع ما ضم الوداع تفرق کما انشعبت تحت العواصف اغصان

در جای دیگر شاعر در مدح خلیفه عمران عامری هنگام توصیف کشتی‌های باربری که به سوی ممدوح گسیل شده بودند آنها رابه کلاغ‌های سیاه و هراسانی تشبیه نموده است که در حال فرود آمدن هستند:

الیک سُحنا الفلک تهوی کائناتنا وقد دُعرت عن مغرب الشمس غربان

شاید بتوان گفت استفاده از تشبیه‌های زیبا و وتازه در خلق چنین تصاویر شاعرانه و دلنشینی نشانگر تخیل قوی شاعر بوده است که توانسته میان پدیده‌هایی اطراف خود پیوند محکمی برقرار کند و موجب امتیاز و برجسته شدن مدح‌های این شاعر اندلسی نسبت به دیگر رقیبانش شده است.

نتیجه

ابن درّاج یکی از برجسته‌ترین شاعران مدیحه‌سرا در ادب اندلس قلمداد می‌شود که بیش از نیمی از دیوان او را اشعار مدحی دربر گرفته است. از بررسی اشعار مدحی او این نتایج به دست آمده است:

- ۱- موضوع غالب قصیده‌های ابن درّاج یعنی بیش از دوسوم دیوان او مربوط به موضوعات مدحی می‌باشد و بیش از همه خلفای عامری را در قصاید خود مدح نموده است.
- ۲- ابن درّاج در قصیده‌ای مدحی خود تا اندازه بسیاری به بیان حوادث تاریخی، جنگ‌ها، پیروزی‌ها و رویدادهای محیط اطراف خویش پرداخته است. اشعار این شاعر بازگوکننده اخبار تاریخی مربوط به دوره اندلس و چگونگی نبردها و آلات جنگی مربوط به آن دوران می‌شود. او در لابه‌لای اشعار مدحی خود، بسیاری از رویدادها و تحولات تاریخی عصرش را که نمایانگر دوران رونق و عظمت اندلس است ثبت کرده است، به گونه‌ای که قصیده‌های او به عنوان مهمترین منبع تاریخی نسبت به حوادث دوره شاعر به شمار می‌آید.
- ۳- فرهنگ ادبی غنی شاعر و آگاهی از شعر شاعران بزرگ و مشهور عرب به گونه‌ای که ابن درّاج تا حد بسیاری در پی نزدیک کردن اشعار خود با آن بوده است.
- ۴- تأثیرپذیری بالای شاعر از عناصر محیطی خود، به گونه‌ای که در اشعار او، الهام‌پذیری از محیط جغرافیایی پیرامون خود در اندلس به ویژه در توصیف سفرهای دریایی و کشتی‌های باری و... به روشنی دیده می‌شود.
- ۵- مبالغه، اغراق و بزرگ‌نمایی در وصف خصوصیات اخلاقی و دینی و تأکید بر فضائل معنوی ممدوحان عامری را می‌توان به عنوان ویژگی بارز بیشتر مدح‌های ابن درّاج قلمداد کرد.
- ۶- بسیاری از مدح‌های ابن درّاج دارای عاطفه و احساس بالایی است تا جایی که این ویژگی عاطفی و وابستگی نسبت به همسر و فرزندان در شعر او به روشنی قابل مشاهده است.
- ۷- شاعر در شماری از مدح‌های خویش ضمن استفاده از شواهد و آیات قرآن کریم و نیز ستایش پیامبر اکرم (ص) و خاندان ایشان به فرهنگ غنی اسلامی خویش اشاره نموده است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آذرشب، محمدعلی، (۱۳۸۷)، **الادب العربی فی الاندلس، تاریخ ونصوص**، چاپ اول، طهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران: سمت.
- ابن بسام، ابوالحسن علی (۱۹۷۹). **الذخیره فی محاسن اهل الجزیره ج ۱**، تونس: دارالعربیة للکتاب.
- ابن دراج، احمد بن محمد، (۱۹۶۱)، **دیوان ابن دراج القسطلی**، تصحیح محمود مکی، دمشق: منشورات المکتب الاسلامی
- ابن رشیق، ابوعلی الحسن، (۲۰۰۱)، **العمده فی محاسن الشعر وآدابه**، بیروت: مکتبه العصریه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴)، **لسان العرب**، الطبعة الثالثة، بیروت: دارصادر.
- بستانی، فواد افرام. (۱۹۹۶). **مجانى الحديثه**. بیروت: المطبعة الكاثوليكية.
- الثعالبی، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل النيسابوري (۱۹۵۶). **ی تيمة الدهر فی محاسن أهل العصر تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید**. ط ۲. القاهرة، ج ۱/ ۲.
- حمیدی، ابن ابی نصر (۱۹۶۶)، **جذوه المقتبس فی ذکر ولایة اندلس**، جلد ۱، قاهره: دارالمصریه للتألیف والنشر.
- ۹. ضیف، شوقی، (۱۴۲۷)، **تاریخ الأدب العربی العصر العباسی**، العراق: ذوی القربی.
- عتیق، عبدالعزيز. (۱۹۷۶)، **الادب العربی فی الاندلس**، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- عباس، احسان. (۱۹۶۰). **تاریخ الادب الاندلسی**. بیروت.
- فاخوری، حنا. (۱۴۱۱). **الموجز فی الادب العربی وتاریخه**. الادب فی الاندلس والمغرب ادب الانحطاط. ج ۳. بیروت: دارالجليل. چاپ دوم.
- امین مقدسی، ابوالحسن. (۱۳۹۲). **ترجمه شرح وتحقیق اشعار جلد پنجم مجانى الحديثه**، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مصطفی، قیصر. (۱۹۸۷). **حول الادب الاندلسی**. بیروت: مؤسسه الاشرف.